

مبانی فقهی اعتراف به گناه

در گروه های نوپدید اجتماعی و آثار و پیامدهای آن

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۴/۱۸)

مرتضی چیت سزایان^۱

استادیار دانشگاه شهید مطهری (ره)

سید امید موسوی

کارشناسی ارشد دانشگاه شهید مطهری (ره)

چکیده

حفظ آبروی انسان از امور بسیار با اهمیت در دین مقدس اسلام بوده و درباره حفظ آبرو، آیات قرآن و احادیث مختلفی از معصومین (علیهم السلام) وارد شده است که بر اهمیت و جایگاه ویژه این امر اشاره دارد. حکم اولی و ابتدایی در شرع مقدس اسلام عبارت است از اینکه هیچ کس حق ندارد آبروی انسانی خود یا شخص دیگری را بریزد و به آن خدشه ای وارد نماید و صیانت از آبروی انسانی وظیفه هر فرد است. یکی از اموری که باعث از بین رفتن آبرو می شود، اعتراف یک انسان به گناهان خویش می باشد که بنابر حکم اولی در باب صیانت از حیثیت انسانی، هیچ کس حق آبروریزی از خویش را با اعتراف به گناهان خود ندارد مگر در مواردی که شرع مقدس به خاطر مصالح بالاتری اجازه ی این کار را داده باشد. در این مقاله به بررسی و تحقیق پیرامون مصادیق مختلف اعتراف به گناه در گروه های نوپدید اجتماعی مانند مراکز روانشناسی و روانکاو و اعتراف در نزد بازجویان و ضابطین قضائی خواهیم پرداخت و از نظر مبانی فقهی مورد بحث و مطالعه قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی: اعتراف، آبرو، گناه، گروه های نوپدید اجتماعی

مقدمه

با عنایت به توجه و اهتمام ویژه شرع مقدس اسلام به آبروی انسان و لزوم صیانت و حفظ آن، خداوند به هیچ کس اجازه هتک آبروی افراد را نداده است، بلکه انسان‌ها را به حفظ آبروی خویش نیز ملزم نموده است و لذا هیچ انسانی حق ندارد که آبروی خود را از بین ببرد و شأن انسانی خود را نادیده بگیرد. این دستور دینی بر مبنای اصل مهم حفظ کرامت انسانی استوار گردیده که در قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) به این اصل اشاره شده است. یکی از اموری که باعث از بین رفتن آبروی انسان نسبت به خودش می‌شود، مبحث اعتراف به گناه می‌باشد که در روایات متعددی مورد مذمت شدید قرار گرفته است و از افعال حرام شناخته می‌شود. با این وجود گاهی به دلیل مصالح بالاتری که برای انسان و جامعه وجود دارد، اعتراف به گناه از شمولیت حکم حرمت خارج شده و قابل انجام خواهد بود، مانند مواردی در باب قضاء و شهادت که گاهی اعتراف به گناه توسط مجرم، باعث کاهش و یا سقوط حدود و تعزیرات مربوط به او می‌شود. هم‌چنین امروزه در مراکز روانشناسی و روانکاوی، افراد متخصص بنابر نیاز مراجعین خود، وارد حیطه‌هایی از زندگی خصوصی آنها می‌شوند و ممکن است از گذشته آنها مطالبی را بشنوند که بیان آن مطالب می‌تواند شامل مبحث اعتراف به گناه در گذشته افراد مراجعه کننده باشد، لذا بنابر اصل اساسی کرامت انسانی که همیشه مورد توجه شرع مقدس است، ضروری است که متخصصین امور روانشناسی و روان‌درمانی، ضابطین و بازجویان قضایی و سایر گروه‌های مرتبط با این بحث، دقت‌های دقیق فقهی در این زمینه را داشته باشند. با توجه به اهمیت این موضوع و لزوم تبیین مرز و حدود اعتراف به گناه و مصادیق آن، نیاز به مطالعه دقیق در مبنای فقهی عنوان اعتراف به گناه در گروه‌های نوپدید اجتماعی وجود دارد که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

بخش اول: لزوم حفظ آبروی شخصی

عزت و آبروی انسان، نعمتی است که خداوند متعال به انسان بخشیده است و برای آن ارزش بسیاری قائل شده است و به مومنان دستور داده است که هم آبروی خود را حفظ کنند و هم آبروی دیگران را مورد توجه و صیانت قرار دهند. آبروی مومن در نزد خداوند آنقدر ارزشمند است که آن را برابر با خون او قرار داده است و ریختن آبروی خود و یا دیگران را مورد حرمت شمرده است. این توجه و اهتمام در آیات و روایات و سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام) مشاهده می‌شود که به آن اشاره خواهد شد.

بند اول: اهمیت حفظ آبرو در قرآن کریم

خداوند در سوره مبارکه منافقون عزت و آبرو را نعمتی الهی می‌داند که مخصوص خود، پیامبر اکرم (صلی الله علیه) و مومنین می‌باشد.

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون / ۸)

امام صادق (علیه السلام) در توضیح این آیه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفُوضْ إِلَيْهِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ، أَلَمْ تَرَ قَوْلَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى هَاهُنَا: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا» (حویزی، ۱۱۱۲، ج ۵: ۳۳۶) همانا خداوند متعال همه کارهای مؤمن را به خود او واگذار نموده، جز این که به او اجازه نداده است خود را ذلیل و خوار کند. مگر نمی‌بینی خداوند در این باره فرموده است: عزت مخصوص خدا و رسول او و مومنان است. سزاوار است مومن همیشه عزیز باشد و ذلیل نباشد. در آیه دیگری خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (حج / ۳۸)

«همانا خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند.»

همانطور که از آیه کریمه مشخص است خداوند مدافع مومنین است و لذا آبروریزی و از بین بردن شأن انسان مومن به صورت قطعی مورد نهی و مذمت خداوند خواهد بود.

در آیات مختلفی از قرآن کریم، مشاهده می کنیم که خداوند به حفظ آبروی انسان های بی گناه و مومنان اشاره دارد. در این مورد می فرماید:

«وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (نساء/ ۱۱۲)

«هرکس خطا یا گناهی را مرتکب شود و آن را به گردن بی گناه بیاندازد، بهتان و گناه آشکاری را انجام داده است.»

چنان که مشخص است کسانی که گناهان خود را به گردن افراد بی گناه می اندازند، مورد نکوهش شدید خداوند قرار گرفته اند زیرا با آبروی آنها بازی کرده و حیثیت انسانی آنها را مورد خدشه قرار داده اند.

در آیه دیگری بیان می شود:

«إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور/ ۲۳)

«بی گمان کسانی که به زنان پاکدامن بی خبر از فحشاء با ایمان، نسبت زنا می دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برای آنها عذاب سختی خواهد بود.»

این آیه شریفه در مورد زنان پاکدامنی که به آنها تهمت و نسبت ناروا داده شده و از آن نسبت بی اطلاع هستند، صحبت می کند. بیان این تهمت ها که باعث بی آبرویی و آزار این زنان مومن می شود، مورد لعنت خداوند در دنیا و آخرت خواهد بود و عذاب بزرگی برای آن قرار داده شده است.

بند دوم: اهمیت حفظ آبرو در روایات

بیان اهمیت و جایگاه آبروی مسلمان و مومن در روایات متعددی از معصومین (علیهم السلام) مورد توجه قرار گرفته است که به مواردی اشاره خواهد شد.

امام صادق (علیهم السلام) در حدیثی می فرماید:

«لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي بِلَادِهِ خَمْسُ حُرُمٍ: حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَحُرْمَةُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، وَحُرْمَةُ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَحُرْمَةُ كَعْبَةِ اللَّهِ، وَحُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۰۷)

«خدای عز و جل را در سرزمینش پنج حرمت است: حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حرمت آل رسول خدا صلی الله علیه، حرمت کتاب خدای عز و جل، حرمت کعبه خدا و حرمت مؤمن.» چنان که از متن حدیث بر می آید، احترام انسان مومن و حفظ شأن او در کنار حرمت معصومین (علیهم السلام)، قرآن کریم و خانه خدا قرار گرفته است و این هم ترازوی در احترام، نشان از جایگاه ویژه آبرو و شخصیت انسان مسلمان در نزد خداوند و شرع مقدس دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه) در حدیث دیگری بیان می دارند:

«كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَ مَالُهُ وَ عِرْضُهُ وَ الْغَيْبَةُ تَنَاولُ الْعِرْضِ» (ورام بن ابی فراس، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۱۵)

«خون، مال و آبروی هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است و غیبت کردن، آبرو را از بین می برد.»

بنابر کلام نبوی، غیبت که بیان حقیقتی ناپسند در مورد شخص دیگری است، باعث از بین رفتن آبروی مسلمان می شود که مانند مال و خون هر مسلمانی، بر مسلمان دیگر حرام است و لذا اهمیت آبرو و تلاش برای حفظ و صیانت آن کاملاً مشخص می گردد.

در حدیث نبوی دیگری بیان می شود: «حُرْمَةُ النَّبِيِّ وَالْمُؤْمِنِ أَكْثَرُ مِنْ حُرْمَةِ الْبَيْتِ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۶۸) «جایگاه پیامبر و انسان مومن از جایگاه خانه خدا بالاتر است...»

مشخص است که منظور از مومن، شخصیت و حیثیت او می باشد و لذا بی احترامی به این جایگاه مورد نکوهش خدا و اهل بیت (علیهم السلام) قرار دارد.

در روایتی از امام رضا (علیه السلام) به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه) نقل شده است: «الْمُسْتَرُّ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَالْمُذْنِبُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَرُّ بِهَا مَغْفُورٌ لَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۲۸)

«نہان داشتن نیکی برابر هفتاد نیکی است و فاش کننده گناه خوار شده است و نہان کننده آن آمرزیده است.»

حتی شیوۀ اهل بیت (علیهم السلام) در احسان کردن هم به گونه ای بوده است که آبروی فرد مقابل ریخته نشود. چنان که در حدیثی که روایت شده است، امام رضا (علیه السلام)، هنگامی که می خواستند به شخصی که درخواست کمک کرده بود، پولی بدهند، این کار را از پشت درب خانه کردند و به آن فرد فرمودند:

«برو که نه تو مرا بینی و نه من تو را بینم.»

هنگامی که از حضرت پرسیدند چرا خود را پنهان کردید، در پاسخ فرمودند:

«مَخَافَةُ أَنْ أَرَى ذُلَّ السُّؤَالِ فِي وَجْهِهِ لِقَضَائِي حَاجَتَهُ» (قمی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۴۱۸)

«ترسیدم که حقارت و شرمندگی درخواست کردن را به خاطر برآورده کردن خواسته اش در صورتش ببینم»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه) در حدیث دیگری سفارش می‌کنند که بوسیله اموالتان، آبروی خودتان را حفظ کنید که نشان می‌دهد ارزش آبروی انسان از مال او بیشتر است و یکی از دلایل کسب مال و روزی، حفظ آبرو و شخصیت در مقابل دیگران است زیرا احتیاج مالی و درخواست از دیگران باعث ذلت و خواری انسان می‌گیرد.

«قُوا بِأَمْوَالِكُمْ عَنْ أَعْرَاضِكُمْ» (پاینده، ۱۳۸۲، ۶۰۲)

«با اموالتان آبروستان را حفظ کنید.»

در این باره امام سجاده (علیه السلام) هم می‌فرمایند:

«درخواست نیازها از مردمان مایه خوار زیستن و از بین بردن حیا و کاسته شدن وقار است و این همان فقر مال است و کم درخواست کردن از مردمان همان بی‌نیازی و توانگری در مال است.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۷۹)

بند سوم: اهمیت حفظ آبرو در ادعیه

یکی دیگر از ادله‌ای که بر لزوم حفظ آبروی خود و دیگران وجود دارد، تعلیمی است که در قالب دعا از معصومین (علیهم السلام) به صورت متعدد روایت شده است که به بعضی از آنها اشاره خواهد شد. در فرازی از دعای مکارم الاخلاق می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصُنْ وَجْهِي بِالْإِسَارِ، وَ لَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ» (صحیفه سجاده/ ۹۸)

«خدایا! بر محمد و خاندانش درود بفرست، و آبرویم را به توانگری، حفظ بفرما، و به تنگ‌دستی، پست و خوادم مساز»

این فراز از دعای شریف مکارم الاخلاق مانند حدیث نبوی گذشته و کلام امام سجاده (علیه السلام)، توانگری در کسب مال را باعث آبرومندی و نیاز و احتیاج مالی را باعث خواری و

حقیر شدن می‌داند که به جایگاه آبرو و اهمیت تلاش انسان برای حفظ آن در مقابل دیگران اشاره دارد. در دعای روز بیست و ششم ماه مبارک رمضان بیان شده است:

«اللّٰهُمَّ اجْعَلْ سَعْيِي فِيهِ مَشْكُوراً وَ ذَنْبِي فِيهِ مَغْفُوراً وَ عَمَلِي فِيهِ مَقْبُولاً وَ عَيْبِي فِيهِ مَسْتُوراً يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۵۸)

«خدایا کوشش مرا در این ماه قدردانی‌شده و گناه مرا در این ماه آمرزیده و کردارم را در آن مورد قبول و عیب مرا در آن پوشیده قرار بده ای شنواترین شنوایان.» چنان که مشخص است در این دعا از خداوند، پوشیده شدن گناهان و خطاها خواسته شده است زیرا برملا شدن گناهان باعث بی‌آبرویی و از بین رفتن شخصیت و حیثیت انسان می‌شود و لذا اعتراف به گناه و آبروریزی از خود و دیگران امری نکوهیده و مذموم خواهد بود.

بخش دوم: اقسام اعتراف به گناه

اعتراف به گناه و بیان و آشکار کردن آن از مواردی است که می‌تواند در جایگاه‌های مختلف و در برابر افراد مختلفی صورت بگیرد. اگرچه بیان گردید که حکم اولی و ابتدایی برای این عمل، حرمت بوده و مورد نکوهش خدا و اهل بیت (علیهم السلام) است اما با توجه و در نظر گرفتن مقام و جایگاه طرف مقابل اعتراف کننده به گناه، این مسئله می‌تواند به خاطر مصالح بالاتری، از حکم اولی خود خارج شود و مورد انجام قرار گیرد. در این قسمت اقسام اعتراف به گناه شمرده می‌شود.

بند اول: اعتراف به گناه در برابر خداوند

اعتراف به گناه در پیشگاه خداوند، انتقاد از نفس و شروعی برای جبران گناهان و خطاهای بنده در مقابل پروردگار خود می‌باشد و یکی از راه‌های توبه و برگشت از گناه است زیرا اعتراف به گناه در برابر پروردگار، پشیمانی و حسرت از نافرمانی در برابر خداوند را برای بنده بوجود می‌آورد و بنده را به سمت توبه سوق می‌دهد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأَخْرُونا عَافِرُونَ»

بَذُّوْبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه/۹)
 «و بعضی دیگر از آنها به گناهان خود اعتراف کردند که عمل صالح و فعل قبیح هر دو به جای آوردند، امید باشد که خداوند توبه آنان بپذیرد که البته خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

چنان که از آیه شریفه بر می آید، در اعتراف به گناه امید است که توبه بندگان پذیرفته شود.

هم چنین در حدیثی از امیرالمومنین (علیه السلام) می خوانیم:

«الْإِعْتِرَافُ شَفِيعُ الْجَانِي» (تمیمی، ۱۳۸۱، حدیث ۳۸۰۹)

«اعتراف به گناه، شفاعت کننده و واسطه گر برای گناهکار است.»

بند دوم: اعتراف به گناه در برابر اهل بیت (علیهم السلام)

اهل بیت (علیهم السلام) به اعمال بندگان آگاه بوده و چراغ هدایت برای گناهکاران و خطاکاران می باشند و لذا اعتراف به گناه و ابراز پشیمانی در نزد این بزرگواران، وسیله ای برای توبه و بازگشت از گناهان است. در این باره روایتی از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ۱۰۵ سوره توبه بیان می دارند: «عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى «إِعْمَلُوا فَايَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» وَرَسُولُهُ وَرَسُولُهُ قَالَ: «إِيَّاَنَا عَنِّي.» (صفار، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۲۷) «برید عجلای از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که از ایشان درباره سخن خداوند پرسیدم که منظور کیست؟ امام فرمودند، منظور ما (اهل بیت) هستیم.» این حدیث به روشنی بیان می دارد که اهل بیت (علیهم السلام) از اعمال بندگان باخبر بوده و بر آنها آگاه هستند و اعتراف در نزد این بزرگواران امکان توبه را فراهم می کند.

بند سوم: اعتراف به گناه در برابر مردم

بنابر اصل اساسی کرامت انسانی که به آن اشاره شد و با توجه به اهمیت ویژه ای که خداوند به آبروی انسان ها و حفظ و صیانت از آن می دهد که در آیات و روایات متعددی مشاهده کردیم، مشخص است که آبروریزی و از بین بردن حرمت انسانی مورد نهی و غضب خداوند قرار دارد و در این مسئله فرقی نمی کند که انسان آبروی دیگران را ببرد و یا با اعتراف به گناهان خود، آبروی خودش را از بین ببرد و در هر دو صورت این عمل در برابر انسان دیگر جایز نمی باشد زیرا نه تنها این کار در حالت عادی، نفعی برای انسان ندارد، بلکه باعث می شود جایگاه و حیثیت انسانی او در بین سایر افراد و گروه های مختلف اجتماع مورد خدشه و آسیب جدی قرار گیرد که به دنبال این آسیب، حقارت و خواری شخصیت برای آن فرد بوجود خواهد آمد. این مطلب از احادیث مختلفی که در گذشته بیان شد، نیز بدست می آید که خداوند رعایت حرمت انسان ها نسبت به یکدیگر را ضروری دانسته و اجازه ریختن آبروی یکدیگر را نداده است. علاوه بر مفسده آبروریزی و بی حرمت شدن انسان، مفسده دیگری نیز در اعتراف به گناه برای مردم وجود دارد و آن اشاعه فحشا و زشتی و گناه در بین انسان ها و جامعه است که این نتیجه نیز مورد نهی و نکوهش خداوند می باشد زیرا پخش کردن و اطلاع دادن به دیگران درباره گناه، ممکن است باعث همگانی شدن و گسترده گی این عمل در جامعه شود که قطعاً مورد نهی شارع مقدس می باشد.

بخش سوم: اعتراف به گناه در گروه های نوپدید اجتماعی

بعد از اثبات حکم ابتدایی در مورد نکوهش اعتراف به گناه و از بین بردن حرمت و کرامت انسانی خود، مناسب است که بررسی و تحقیق پیرامون انجام این عمل در گروه های نوپدید اجتماعی که ممکن است بنابر شرائطی، شاهد اعتراف به گناهان و خطاهای مراجعه کنندگان خود باشند، صورت بگیرد تا حیطه این مسئله در این گروه ها هم روشن گردد که آیا در این موارد هم شامل همان حکم ابتدایی می شوند و یا حکم دیگری خواهند داشت.

بند اول: اعتراف به گناه در برابر ضابطین قضایی

با ارتکاب هر جرمی، قاضی و ضابطین قضائی در مسیر یافتن و اثبات جرم ممکن است از زبان متهم، اعتراف به گناه خود را بشنوند اما به صورت خاص جرائمی که حساسیت بیشتری داشته و ابراز آنها در از بین بردن آبرو و حیثیت مجرم نقش زیادی دارند، جرائم منافی عفت می‌باشند که ارتباط با عرض و حریم خصوصی انسان‌ها داشته و برملا کردن این جرائم و اعتراف به آنها می‌تواند صدمات و آسیب‌های بلندمدت شخصی و اجتماعی مختلفی برای فرد مجرم و جامعه انسانی داشته باشد و لذا در روایات متعددی می‌بینیم که اهل‌بیت از ابراز اینگونه از گناهان و اعتراف به آنها جلوگیری می‌کرده‌اند و اساساً اثبات این دسته از جرائم شرایط خاص و دشواری دارد که این دشواری، در واقع نظر شارع مقدس بوده است تا از شیوع و اشاعه این جرائم در جامعه تا جایی که امکان دارد، جلوگیری نماید. در این قسمت به بررسی انواع جرائم منافی عفت که نقش اساسی در ریختن آبروی افراد دارند، می‌پردازیم.

بند دوم: جرم منافی عفت که صرفاً نقض حدود الهی است

هنگامی که جرم منافی عفت به صورت پنهانی انجام شده باشد و هر دو طرف در این جرم، عاقل و بالغ و راضی به انجام آن بوده‌اند و شاکی خصوصی وجود ندارد، همان فرضی خواهد بود که تحقیق پیرامون آن ممنوع می‌باشد و قاضی و ضابطان دیگر قضائی نباید در مورد آن تجسس و پیگیری داشته باشند. البته ارتکاب جرم با شرایط گفته شده و رضایت طرفینی جرم، معمولاً کشف و علنی نمی‌شود زیرا هیچ‌کدام از دو طرف مرتکب جرم، قصد ابراز آن را ندارد و با رضایت خود مرتکب این جرم و شکستن حکم الهی شده است و لذا به دنبال عدم آشکار شدن این جرائم، مجازات و حدود معین شده در قانون هم سالبه به انتفاء موضوع خواهند بود. عدم اجازه در افشای جرم منافی عفت که فقط نقض حدود الهی بوده و شاکی خصوصی ندارد، مبتنی بر سیاست کیفر زدایی و حفظ آبرو و کرامت انسانی افراد جامعه است که به صورت مکرر به آن اشاره شد. در این مورد می‌توان به سخنان امیرالمومنین (علیه السلام) در نامه‌ای که خطاب به مالک اشتر در زمانی که فرماندار مصر شده بود، نوشته‌اند اشاره کرد:

«إِنَّ فِي النَّاسِ غُيُوبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.» (سید رضی، نامه ۵۳) «در مردم عیب‌هایی است و حاکم از هر کس دیگر به پوشاندن آنها سزاوارتر است. از عیب‌های مردم آنچه از نظرت پنهان است، جست و جو نکن، زیرا آنچه بر عهده توست، پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است و خداست که بر آنچه از نظرت پوشیده است، داوری می‌کند. تا توانی عیبهای دیگران را پوشان، تا خداوند عیبهای تو را که می‌خواهی از رعیت پنهان بماند، ببوشاند.»

بند سوم: جرم منافی عفت که شاکی خصوصی دارد

اگر جرم منافی عفت به دلیلی از دلائل، حقی از دیگری سلب کند و شخص متضرر از مرتکبین جرم شکایت داشته باشد، مشخص است که بنابر دلائل شرعی مختلف، لازم است که به حق او رسیدگی قضائی شود و رسیدگی قضائی نیازمند تجسس و پیگیری و کشف جرم و مرتکبین آن می‌باشد که اگرچه با کشف و اثبات جرم آبروی مرتکبین آن عمل مجرمانه ریخته خواهد شد، اما این امر بنابر مصلحت بزرگ‌تری که در جامعه وجود دارد و آن حمایت از بزه‌دیده و دفاع از حقوق قانونی او می‌باشد به صورت قطعی جائر خواهد بود زیرا اگر حقوق قانونی شاکیان مورد بررسی و تظلم‌خواهی قرار نگیرد، خود عاملی در ترویج چنین جرائمی در جامعه خواهد شد که با حکمت قضاوت و اجرای جرم برای مجرمین منافات دارد. در واقع در این موارد دو اصل بزه‌پوشی و حمایت از بزه‌دیده با هم تعارض پیدا می‌کنند که به علت ضرورت جبران آسیب‌های روحی و خسارات مادی شخص متضرر، اصل حمایت از بزه‌دیده ترجیح داده می‌شود.

بند چهارم: جرم منافی عفت که مخل حق جامعه است

اگر جرم منافی عفت از حالت مخفیانه و شخصی خارج شود و به صورت علنی و مشهود و یا در قالب یک باند و گروه و به صورت سازمان‌یافته انجام پذیرد، حیطة آن از رابطه شخصی بین

افراد خارج شده و دیگر صرف تعرض و شکستن حدود الهی نخواهد بود بلکه دامنه آن به عفت عمومی و امنیت اخلاقی و نظم همگانی در جامعه آسیب وارد خواهد کرد و در یک نگاه، تعرض به حقوق شهروندان آن جامعه محسوب خواهد شد زیرا تاثیر سوء آن عمل در تمام بدنه اجتماع بروز خواهد کرد لذا بنابر آنچه که درباره شاکي خصوصي گفته شد که حق شکایت دارد و دادگاه باید به شکایت او اگرچه باعث بی‌آبرویی مجرمین خواهد شد، به دلیل مصلحت بالاتری رسیدگی کند، در این فرض که امنیت و نظم عمومی جامعه در معرض آسیب قرار می‌گیرد به طریق اولی حق رسیدگی، پیگیری، تجسس و کشف این جرائم را دارد تا از گسترش و فراگیر شدن جرائم مذکور جلوگیری کند. حیطه فساد این جرائم حتی تا افساد فی الارض هم می‌تواند پیش رود. مرحوم فاضل لنکرانی در این باره بیان می‌دارد: «از آیه ۳۲ سوره مائده استفاده می‌شود که تمامی عناوین مجرمانه مستوجب قتل مانند زنا، محارم، محارم، لواط عقابی و همچنین جرائمی که مجازات مرتکبان آن‌ها در مرتبه سوم یا چهارم قتل است، همگی از مصادیق فساد در زمین هستند.» (فاضل لنکرانی، ۱۳۶۲، ج ۲۹: ۶)

بند پنجم: اعتراف به گناه در علم روانکاوی

روانکاوی نظریه‌ای درباره عملکرد ذهن و اختلال‌های روانی است که بر این فرض اساسی استوار است که بیشتر فعالیت‌های ذهنی و عملیات پردازش و تحلیل آنها در قسمت ناخودآگاه ذهن انسان رخ می‌دهد. به عبارت دیگر روانکاوی علمی است که به صورت متمرکز و عمیق به ذهن ناخودآگاه انسان می‌پردازد و آن را مورد مطالعه دقیق‌تری قرار می‌دهد. یکی از دانشمندان علم روانپزشکی در توضیح ناخودآگاه انسان بیان می‌دارد:

«منظور از ناخودآگاه آن بخش از روان است که از دسترس آگاهی خارج شده است ولی به کنترل رفتار فرد ادامه می‌دهد.» (سادوک، ۱۳۸۴، ۲۰) فروید در مسیر روانکاوی خود و برای رهنیدن بیماران از گذشته ناشایست خودشان، راهکار اعتراف را مطرح کرد و سعی داشت بیماران با سخن گفتن از گذشته ناخوشایند خود، از احساس رنج و عذاب مداومی که

همراهشان است، رهایی یابند. در این قسمت به بررسی این راهکار در علم روانکاوی خواهیم پرداخت.

بند ششم: از بین بردن حیاء در فرایند روانکاوی

مقاومت و عدم بروز رفتارهای گذشته، نیرویی است که در بیماران وجود دارد و بر ضد فرایند روانکاوی آنها مبتنی بر راهکار اعتراف است زیرا در راهکار اعتراف، فرد مقابل بیمار به دنبال اطلاع یافتن از گذشته فرد است و در مقابل، بیمار به دنبال پنهان کردن هرچه بیشتر کارهای ناخوشایند و گناهان خود است. این مقاومت در برابر اعتراف ناشی از حیاء بیمار در مواجهه با سایر انسان ها است که او را متوجه خطرات احتمالی برای آبروی او در جامعه و اطرافیانش می کند و لذا او سعی در عدم بروز امور ناپسند خود دارد تا مورد قضاوت دیگران قرار نگیرد و جایگاه اجتماعی او خدشه دار نگردد. یکی از روانکاوان در این مورد می گوید: «اگر بیمار در برابر گفت و گو پیرامون یک موضوع مقاومت می کند، در این صورت روانکاو سعی می کند با دنبال کردن موضوع، دلیل مقاومت را دریابد.» (پروچسکا، ۱۳۸۱، ۱۱۲) روانکاو با ادامه این فرایند و سعی در اطلاع یافتن از گذشته ناپسند بیمار، باعث از بین بردن حیاء در بیمار خود می شود و او را از حیطة وجدان شخصی بیرون آورده و به او اجازه می دهد بی پرده در مورد مسائل شخصی خود سخن بگوید و این در واقع باز کردن راه اعتراف به گناهانی است که در گذشته مورد بحث قرار گرفت. در مسیر درمانی، روانکاو می تواند با مطرح کردن سوالات کلی و عدم تطبیق آن با جزئیات و مسائل شخصی بیمار، سعی در دادن مشاوره و راهنمایی برای برطرف شدن مشکلات او را داشته باشد و بدون ریخته شدن آبروی فرد و اعتراف به جزئیات گذشته، او را در مسیر درمانی قرار دهد. توجه به صیانت و حفظ آبروی افراد و عدم ترویج و تشویق آنها به اعتراف به گناهان و امور شخصی ناپسندشان، از مواردی است که نیاز به توجه و رعایت در این زمینه دارد.

بند هفتم: مغالطه در معنای آرامش

مطلبی که به عنوان توجیه برای اعتراف در روانکاوی گفته می‌شود، بحث آرامش است به این معنا که فرد با بیان رفتار ناشایست خود، احساس سبکی کرده و به آرامش درونی خواهد رسید. درحالی که این آرامش در واقع سرکوب کردن و از بین بردن وجدان درونی فرد است که به دلیل تشویق او برای به زبان آوردن گناهان و زشتی‌ها صورت می‌گیرد و فرد به تدریج با کم‌رنگ شدن و بی اهمیت جلوه کردن حیا در نظر او، راحت‌تر به بدی‌های خود اعتراف می‌کند و از آنها صحبت می‌کند و این حالت، خود عاملی برای انجام بیشتر و تکرار آن گناهان خواهد شد زیرا وقتی صحبت از آن گناهان برای انسان آسان باشد، ارتکاب به آنها نیز به تدریج آسان و آسان‌تر می‌شود. یکی از عواملی که اهل بیت (علیهم السلام) به خاطر آن از اعتراف به گناه در برابر سایر انسان‌ها نهی می‌کردند، علاوه بر صیانت از آبرو، جلوگیری از ترویج گناه و عادی شدن آن بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد، یک اصل کلی و اساسی به دست می‌آید و آن این است که عرض و آبروی انسان یک ودیعه و موهبت الهی است و انسان باید در حفظ و صیانت از آن برای خود و دیگران بکوشد. کرامت انسانی مورد توجه ویژه خداوند و اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد و علاوه بر خود انسان که باید مراقب این جایگاه شخصیتی باشد، سایر افراد هم که به نوعی به این حیطه با اهمیت مربوط می‌شوند، باید حفظ و رعایت حدود آن را در امور کاری خود مورد توجه قرار دهند و در این زمینه احتیاط بیشتری داشته باشند. اسلام تا جایی که می‌تواند پرده‌پوشی و جلوگیری از برملا شدن گذشته افراد را دنبال می‌کند و لذا انسان به هر بهانه‌ای نمی‌تواند به آبروی خود لطمه وارد کند مگر در مواردی که مصلحت بزرگ‌تری در بیان گذشته انسان وجود داشته باشد که از این اصل کلی خارج می‌شود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- صحیفه سجّادیه
- حویزی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، قم، نوید اسلام، ۱۳۲۲ ق
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق
- ورام بن ابی فارس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹ ق
- قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، نجف، مطبعه العلمیه، ۱۳۵۲ ق
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، چاپ چهارم، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش
- دلشادتهرانی، مصطفی، سیره نبوی منطق عملی، تهران، انتشارات دریا، ۱۳۸۳ ش
- تمیمی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تهران، چاپ امام عصر، ۱۳۸۱ ش
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، چاپ قم، ۱۳۹۱ ش
- سید رضی، ابوالحسین محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی
- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، چاپ قم، ۱۳۶۲ ش
- پروچسکا، نظریه های رواندرومانی، ترجمه فیروزبخت، نشر رشد، ۱۳۸۱ ش